



معرفت ایشانی

دکتر فضل الله خالقیان

استادیار دانشگاه قرآن و علوم حدیث، تهران

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در مورد خداشناسی در تفسیر المیزان (۱)

چکیده

خداشناسی به معنای عام آن یعنی شناخت وجود خدا و اثبات ذات مبدأ و همچنین شناخت اسما و صفات آن ذات، اصلی ترین مبحث الهیات خاص است. در این نوشتار کوشش شده است این موضوع مهم در شاخه های متعدد آن از منظر دانشمند بزرگ، علامه طباطبایی، بررسی شود. نظر به وسعت و پهنه آثاری که دیدگاه ایشان را در این خصوص دربردارند، کار خویش را بر تفسیر المیزان متمرکز کرده ایم.

از مهم ترین نتایجی که نوشتار حاضر آن را آشکار ساخته، نقش محوری «وحدت اطلاق» در اندیشه علامه است. وحدت اطلاق نه تنها در شناخت ذات بلکه در تبیین صفات الهی و نسبت بین خدا و مخلوقات نیز بسیار حائز اهمیت است.

◀ **کلیدواژه ها:** شناخت خدا، وحدت اطلاق، صفات خدا، تشبیه و تنزیه، اسمای حسنی، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان

درآمد

شناخت خداوند نه تنها مهم ترین دغدغه فکری انسان در درازای تاریخ بوده، بلکه بیشترین تأثیر را در نگرش عمومی وی به هستی و کیفیت انسانی زندگی داشته است. در حوزه معارف دینی و در میان شخصیت های



به نظر می رسد
«وحدت اطلاق»
ذات حق تعالی در
نگرش علامه نقش
کلیدی دارد.^۱ از
نظر ایشان وحدت
اطلاق سنگ بنای
اندیشه توحیدی
در قرآن را رقم
می زند؛ چرا که
درک ما از صفات
حق و اساساً از
توصیف خداوند
باید به گونه ای
باشد که با این
اندیشه کلیدی
هماهنگ و سازگار
شود

علمی معاصر، علامه طباطبایی از جایگاهی ممتاز برخوردار است. از این رو در نوشتار حاضر برآنیم که موضوع مهم خداشناسی را از نگاه این شخصیت برجسته و از لابه لای متن تفسیری ایشان مورد بازبینی و بررسی قرار دهیم.

محورهای اساسی تحقیق حاضر چیست؟ پرسش هایی که پیش روی ما قرار دارد کدامند؟ آیا در بین افکار ایشان مطلبی وجود دارد که بتوان به عنوان اندیشه کلیدی و راه گشا به آن متوسل شد؟

قبل از پاسخ گویی به پرسش های فوق بیان مطلبی ضروری است و آن اینکه مراد ما از معرفه الله در این مقاله، مباحث کلاسیک و رایج در کتاب های کلامی نیست که مثلاً در ابتدا اثبات واجب تعالی و بعد صفات ثبوتیه و سلبیه و در پایان افعال حضرت حق مطرح شود. آنچه در پی آنیم به دست آوردن تصویری روشن از چیستی و چگونگی شناختی است که انسان از خدا پیدا می کند و باعث ارتباط وی با آن مبدأ متعالی می شود. به این ترتیب، محورهای اساسی بحث عبارتند از: ۱. راه های شناخت خدا (خدایابی)؛ ۲. صفات خدا و اسماء حسنی وی (خداشناسی)؛ ۳. وحدت اطلاق ذات حق؛ ۴. معرفت خدا به خدا.

به نظر می رسد «وحدت اطلاق» ذات حق تعالی در نگرش علامه نقش کلیدی دارد.^۱ از نظر ایشان وحدت اطلاق سنگ بنای اندیشه توحیدی در قرآن را رقم می زند؛ چرا که درک ما از صفات حق و اساساً از توصیف

خداوند باید به گونه‌ای باشد که با این اندیشهٔ کلیدی هماهنگ و سازگار شود.

اهمیت این موضوع تا آنجاست که اموری مهم از قبیل اینکه از چه راهی می‌توان به معرفت خدا نائل شد، از تأثیر این اندیشه و تیررس آن دور نمی‌ماند؛ زیرا فی‌المثل هر نوع دریافت ذهنی و مفهومی از خدا نمی‌تواند درست و واقعی قلمداد شود و دلیل این امر آن است که با وحدت اطلاقی خدا مخالف خواهد بود. در نتیجه، نه‌تنها بهترین بلکه راه منحصر به فرد شناخت خدا معرفتی است که در لسان روایات از آن با عنوان «معرفت خدا به خدا» یاد می‌کنند.^۲

اما پرسش‌های مهم تحقیق را می‌توان به این شرح فهرست کرد:

۱. توحید قرآنی، چگونه توحیدی است؟
 ۲. در توصیف خدا، مطابق با طریقهٔ قرآن و مشرب اهل بیت (ع) چه رویکردی اتخاذ کنیم؟
 ۳. رابطهٔ ذات حق با مخلوقات چه نوع رابطه‌ای است؟
 ۴. راه‌های شناخت خدا چگونه است؟
 ۵. معرفت خدا به خدا چیست؟
 ۶. اسماء‌الله تعالی چه جایگاهی در معرفت خدا دارند؟
- در این مقاله سعی می‌کنیم به پرسش‌های فوق از زبان علامه طباطبایی پاسخ دهیم.

۱. توحید قرآنی

در قرآن کریم مکرراً بر وحدانیت معبود عالم تأکید شده است. آیا توحید خداوند، توحید عددی یا چیزی فراتر و بالاتر از آن است؟ پیش از نزول قرآن کریم، درک مردم افقی بالاتر از وحدت عددی را نمی‌دید اما قرآن کریم با تعلیمات عالی خود وحدت عددی را از ساحت پروردگار می‌زداید.

علامه طباطبایی این معنا را از توصیف وحدانیت خدا به قهاریت استفاده می‌کند. وحدت عددی یا هر وحدتی که کثرتی را در مقابل خود داشته باشد، به واسطهٔ همان وحدت خاص مقهور و محدود و مغلوب خواهد بود. در حالیکه خداوند متعال واحد قهار است^۳، بنابراین وحدت خداوند وحدت عددی یا وحدتی مشابه آن از قبیل وحدت نوعی یا جنسی نخواهد بود.^۴

صورت استدلال علامه در قالب یک قیاس استثنایی چنین خواهد بود: اگر خداوند واحد عددی (نوعی یا

جنسی باشد) مقهور و محدود و مغلوب خواهد بود. لیکن خداوند مقهور و محدود و مغلوب نیست.

پس خداوند واحد عددی (یا نوعی یا جنسی) نخواهد بود.

اما چرا واحد عددی با این مشکل روبه‌روست؟ پاسخ این است که این قسم از وحدت قابل فرض نیست؛ مگر اینکه در کنار این واحد بالعدد، واحد دیگری وجود داشته باشد. به این ترتیب، این واحد از واحد دیگر متمایز و بدان محدود و در نتیجه مقهور عدد و مقدار خواهد بود.

برای تصور این مطلب می‌توان حوضی را مثال زد که آب آن را در ظرف‌های متعددی می‌ریزیم. در این صورت آب موجود در هر ظرف، آب واحدی خواهد شد که مغایر است با آب دیگری که در ظرف بعدی وجود دارد و البته آن هم آب واحدی است. آب ظرف نخست از آن جهت واحد است که متمایز از آب موجود در ظرف دیگر است که از او مسلوب بوده و با وی جمع نشده است.^۵

در واقع، اگر فرض کنیم دو ظرف آب داریم، هر کدام از آن‌ها یک ظرف آب است (یعنی واحدند) و روی هم دو ظرف آب و کثیر خواهند شد. پس چنین وحدتی در مقابل کثرت و غیر آن خواهد بود و طبعاً چنین وحدت و کثرتی با یکدیگر قابل جمع نبوده و هر یک از دیگری مسلوب خواهد بود.

به عبارت دیگر، هر یک از این آب‌ها دارای این صفت است که «غیر از دیگری است». پس هر یک از این دو آب از یکدیگر مسلوب می‌شوند و نسبت به یکدیگر متمایز پیدا می‌کنند ولی همین وحدت و تمایز آن‌ها را مقهور خویش و مقدر به اندازهٔ مخصوص و دارای عدد (و مقابل با کثرت) خواهد ساخت. در حالی که وحدت خداوند، وحدت قهاریه است که مغلوب هیچ امری از جمله مقدار و عدد و تمایز از کثرت، نخواهد بود.^۶

حال که معلوم شد خداوند واحد عددی نیست، پس وحدت او چگونه است و اساساً ویژگی وجود حق تعالی چیست که معروض وحدت عددی نمی‌گردد؟ در پاسخ باید گفت وحدت ذات احدیت «وحدت محضه» و یا به تعبیر علامه طباطبایی در دیگر آثارشان^۷ «وحدت اطلاقی» است. اما چرا ذات خداوند منزّه از وحدت عددی و متّصف به وحدت اطلاقی است، پرسشی است که ایشان این گونه به آن جواب می‌دهد:



نه‌تنها بهترین بلکه راه منحصر به فرد شناخت خدا معرفتی است که در لسان روایات از آن با عنوان «معرفت خدا به خدا» یاد می‌کنند

است، حاوی تأکیداتی بر نامحدود بودن صفات خداوند و نفی وحدت عددی است.^{۱۲}

پی‌نوشت‌ها

۱. برای یافتن جایگاه والای این موضوع در اندیشه علامه ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، الرسائل التوحیدیه، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ ه.ق، رسالة التوحید، ص ۲۸-۸.
۲. پس از این، شواهدی دال بر این مطالب را در اثنای نوشتار حاضر به میان می‌آوریم.
۳. و هو الواحد القهار (رعد، ۱۶).
۴. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه.ج ۶، ص ۸۸.
۵. ر.ک: همان‌جا.
۶. به نظر می‌رسد که مرحوم علامه در اینجا کاملاً تحت تأثیر اندیشه‌ها و قواعدی فلسفی همچون قاعده «بسیط الحقیقه کل الاشیاء» و «صرف الشیء لایتنفی و لایتکرر» هستند؛ یعنی وحدت اطلاق در نگاه ایشان همان وحدت صرف الشیء است که تکرارپذیر نبوده و عدد‌گریز است و نیز به‌سان وحدت بسیط الحقیقه است که تمام اشیا را در برمی‌گیرد و چیزی بیرون از آن نمی‌ماند.
۷. ر.ک: الرسائل التوحیدیه، ص ۱۸.
۸. المیزان، ج ۶، ص ۸۹.
- ۹ و ۱۰. ر.ک: همان‌جا.
۱۱. بر همین اساس ایشان نتیجه می‌گیرد هر کمال مفروضی که در مخلوقات وجود دارد اصالتاً متعلق به خدای سبحان است و هر آنچه آنان دارند، همه به تملیک خداوند است؛ بدون آنکه خود از آنچه مالک است یا به تملیک مخلوقات در آورده منعزل شود (ر.ک: همان‌جا). این مطلب در فهمیدن رویکرد علامه نسبت به صفات حق تعالی بسیار حائز اهمیت است. در واقع آنچه که زمینه‌ساز تشبیه بین خدا و موجودات است کمالاتی است که در هر دو وجود دارد. اگر بر مبنای علامه در توصیف ذات اقدس حق توجه کنیم و نسبتی که از نظر ایشان بین کمال مطلق واصلی و نامتناهی خدا با کمال محدود و ناقص و اعطایی مخلوقات وجود دارد، به رمز سخن ایشان بی‌می‌بریم که می‌گوید مجموع التشبیه و التنزیه یقرینا الی حقیقه الامر (ر.ک: المیزان، ج ۸، ص ۵۷). اما جای سؤال است که چگونه می‌توان از تشبیه سخن گفت، در حالی که در احادیث ما آشکارا بر نفی تشبیه تأکید شده است. برای نمونه ر.ک: اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه، حدیث ۱.

۱۲. المیزان: ۹۱-۱۰۳



وحدت ذات حق، وحدت اطلاق و ناشی از عدم تناهی وی است که مستلزم حضور و احاطه وی در هر امر متناهی می‌گردد

«چون خداوند موجودی است که مشوب به عدم نمی‌باشد، و حقی است که بطلان بر وی عارض نمی‌گردد و زنده‌ای است که مرگ با او در نمی‌آمیزد و دانایی است که جهل به او راه ندارد، و قدرتمندی است که ناتوانی و عجز به وی غلبه ندارد...»^۸ در یک کلام برای خداوند از هر کمال مفروضی، محض و صرف و خالص آن ثابت است.^۹ در واقع تفاوت خداوند متعال با سایر موجودات، تفاوت بین نامتناهی و متناهی است. نامتناهی به‌گونه‌ای بر متناهی محیط است که امر متناهی در هیچ کمالی از کمالات نمی‌تواند با وی معارضه و مدافعه کند. بلکه سیطره نامتناهی بر متناهی چنان است که متناهی در هیچ بخشی از ارکان کمال خویش نامتناهی را مفقود نمی‌یابد و غیرمتناهی قائم و شاهد و محیط بر آن است. خداوند در قرآن می‌فرماید: او لم یکف بربک آتیه علی کل شیء شهید الا انهم فی مرية من لقاء ربهم الا آتیه بکل شیء محیط (سجده، ۵۴).^{۱۰}

نتیجه سخن تا اینجا چنین است:

۱. ذات خداوند متعال نامتناهی و نامحدود است: وجوداً و کمالاً.
 ۲. ذات نامتناهی خداوند به‌گونه‌ای است که بر هر امر متناهی، محیط، قائم و شاهد است؛ به نحوی که هر کمالی که آن ذوات متناهی دارند، متعلق به خداست و مالک اصلی آن کمالات کسی جز خدا نیست.
 ۳. بنابراین هر موجود صاحب کمالی که فرض شود، در مقابل خدا و در عرض وی نخواهد بود؛ چرا که تقابل مستلزم محدودیت است و پیش‌تر گفته شد که ذات خدا نامحدود است.
 ۴. با توجه به مقدمات بالا وحدت ذات حق، وحدت عددی نیست، چرا که واحد عددی با واحد بالعدد دیگر مقابل و به آن محدود است و از جمع واحدهای عددی، کثیر عددی حاصل می‌شود و کثیر بالعدد نیز مقابل واحد بالعدد و محدودکننده آن است.
 ۵. بنابراین وحدت ذات حق، وحدت اطلاق و ناشی از عدم تناهی وی است که مستلزم حضور و احاطه وی در هر امر متناهی می‌گردد.
- مرحوم علامه در بحث روایی با آوردن روایاتی به تأکید و ابرام مطلب فوق می‌پردازد. این روایات که مشتمل بر بیاناتی از امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام -